

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرا)]

[تاریخ: ۱۹ فروردین ۱۳۸۸]

رنجنامه مینو شهریاری، دانشجوی بهائی محروم از تحصیل

خانم مینو شهریاری دانشجوی رشته اقتصاد در دانشگاه دولتی سمنان در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۷ از این دانشگاه به علت بهایی بودن اخراج شد، متن ذیل رنجنامه خانم شهریاری می باشد که برای کمیته پی جویی حق تحصیل بهاییان مجموعه ارسال نموده اند:

داستان آخرین حضور من در دانشگاه سراسری سمنان:

با ورودم به دانشگاه جو سنگینی بر محیط وارد شد. به من گفته بودند که به علت اعتقاد شخصی ام به دیانت بهایی از دانشگاه اخراج شده ام. ولی این آخرین حضور من در دانشگاه ماندنی شد. این بار نگاه معاون آموزش دانشگاه به من فرق داشت. با کمال ادب، من و پدرم را پذیرفت و با احترام کامل تمام مدارکم را به من تحویل داد.

حکم اخراج، حکم او نبود. او مجری حکم بود. تأثیرات این حکم، خواهی نخواهی، سراسر حیات علمی و پیشرفت من را تحت شعاع خود قرار می دهد. شاید اجرای این حکم برای او نیز کار آسانی نیست. مگر می شود وجدان بیدار و دور از تعصب هر ایرانی شریف، اخراج یک دانشجوی از دانشگاه، ولو با هر ایده و مرامی، را موجه شمارد؟ راستی معاون محترم آموزش دانشگاه در خلوت با خود نمی گوید که این دختر جوان چه خطری برای دانشگاه داشت؟ این دختر چه اقدامی نموده بود که با اصول و قوانین جمهوری اسلامی منافات دارد؟

راستی اگر چنین است چه کسی باید از من و از تمام دانشجویهای اخراجی دفاع کند؟ و چه کسی نزدیک تر از اساتید و مسئولین آموزش در دانشگاه؟

چگونه سکوت اختیار کردید و حکم قتل حیات علمی من را اجرا نمودید؟ آیا واقعاً به این خدمتگذاری خود افتخار می کنید؟ اقدام شما در منع گروهی از جوانان کشورمان اعم از بهائیان و دیگران از تحصیلات عالی با افتخاراتی که کشور کهن سال ایران در تاریخ پرشکوه خود به آن نائل آمده در تضاد است. چطور باید به مردم دنیا و علی الخصوص به جوانان کنجکاو توضیح داد که چنین ممانعتی از طرف مسئولینی صورت میگیرد که خود را پیرو تعالیم اسلام می‌شمارند؟ به ذهن پرسشگر تاریخ چه پاسخ خواهید داد؟ و از همه بالاتر و مهمتر در پیشگاه خداوند چه توجیهی خواهید کرد؟ قضاوت با خوانندگان تاریخ است. قضاوت با فرزندان معاون محترم آموزش دانشگاه سمنان است. قضاوت با هر فرزند راستین و عاشق تحصیل ایرانی است. قضاوت با شماست.

اما مگر اسوه من و شما حضرت امام حسین نیست؟ پیام او برای من و شما چیست؟ هر ساله در ایام محرم به چه می اندیشیم؟ آیا ایشان نیز چشم از حقیقت برپست؟ آیا ایشان شرافت خویش را به ثمن بخش فروخت؟ آیا نشست و به ظلم نگرپست و اشک ریخت و یا قیام فرمود؟ هزار و چهارصد سال پیش حضرت امام حسین نه تنها خود را مأمور و مجری احکام ظالمانه دوران حیات مبارکش معرفی نکرد بلکه در مقابل ظلم به قیمت مال و ناموس و فرزند و بالاتر از همه جان شیرینش، قیام فرمود و پرچم حق و عدالت را بر فراز تاریکی ظلم و تعصب برافراشت. حالا صفت یک عاشق حسینی چیست؟ آیا به راستی امسال عاشورا دیگر اشک شما ارزشی دارد؟

من با تمام وجود پذیرفتم که برخوردهای سرد معاون محترم آموزش با من طی ملاقات قبلی صرفاً به دلیل حجم زیاد کار و کسالت خفیفش بوده. انصاف هم در اینست که هر دو ملاقات و برخورد در ذهن تاریخ ایران به یادگار نهاده

شود. رفتار و نگاه های معاون محترم آموزش دانشگاه در من اثر گذاشت. چرا که آیا به راستی تا زمانی که فرهنگ «من مأمورم و معذور» در جامعه ما حکمفرما باشد، ریشه بی عدالتی در ایران عزیزمان خواهد خشکید؟

دیروز آرزوی من قبولی در دانشگاه بود. امروز من از دانشگاه اخراج شدم و شاید هیچ وقت دیگر نتوانم در دانشگاه تحصیل کنم اما امروز آرزوی دیگری دارم. امروز در هر گوشه از دنیا، داغ شلاق ظلم، بدن های نحیف میلیونها مظلوم را به انحای مختلف به آتش کشیده و ناله و شیون مظلومان را به عنان آسمان رسانده است. آرزویم آنست تا هر رادمرد و شیرزن ایرانی، اولاً هر نوع ظلم و بی عدالتی را محکوم نماید و سپس شجاعانه خود را ابزار اجرای احکام ظالمانه نسازد و هر آنچه از عدل و داد در کتابها می خوانیم و برای دیگران خطبه و سخنرانی ایراد می کنیم، در ایران عزیز به واقع اجرا نماییم. اما می دانم که برای تحقق این هدف شب زنده داری من به تنهایی کافی نیست. امروز هر فردی خود را برای کنکور عدالت آماده می سازد.

مینو شهریاری

کمیته پی جویی حق تحصیل بهاییان

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]